

## چند آگاهی درباره‌ی ظهیرالدوله

خیز ای ساقی و پرکن زکرم شیشه‌ی ما  
بهر یک جرعه‌ی می منت ساقی نکشیم  
همچو فرهاد بود پیشه‌ی ما کوه کنی  
دانم‌ای عشق قوی پنجه‌ی چه خواهی کردن  
پیش از آنی که کند سیل اجل ریشه‌ی ما  
اشک ما باده‌ی ما دیده‌ی ما شیشه‌ی ما  
کوه ما سینه‌ی ما ناخن ما تیشه‌ی ما  
دست بردار نه‌ئی تا نکنی ریشه‌ی ما

عشق شیری است قوی پنجه‌ی می گوید فاش  
هر که از جان گذرد بگذرد از پیشه‌ی ما

این غزلی که بطور مسلم از مرحوم ظهیرالدوله ملقب به «صفا علی» است از غزلهای باشور و حال اوست که نخستین بار دوست ادیب و سخنور با ذوق ما شادروان «پژمان بختیاری» آنرا بهمین صورت در مجموعه‌ای به نام «بهترین اشعار» ص ۳۴۸ در سال ۱۳۱۳ خورشیدی بچاپ رسانیده است.

پس از ایشان مرحوم جهانبانی در «گلچین جهانبانی» که چاپ اول آن مربوط بسال ۱۳۱۶ خورشیدی می‌باشد، باز این غزل را بنام ظهیرالدوله درج کرده و در چاپ چهارم آن (ص ۳۵۶) نیز موجود است. منتهی علاوه بر اینکه بیت نخست را ندارد، بیت سوم بدین صورت بجای مطلع غزل قرار گرفته :

همچو فرهاد بود کوه کنی پیشه‌ی ما  
سنگ ما سینه‌ی ما ناخن ما تیشه‌ی ما

نگارنده غزل را بهمین صورت، بار نخست از مرحوم حسین تهرانی استاد بی مانند ضرب شنیدم که همراه با آهنگی که «شیدا» موسیقی دان و آهنگساز معروف پرروی آن گذاشته است و برخی از موسیقی دانها به آن شیوه آهنگسازی «کار و عمل» میگویند اجرا می‌کرد.

بی‌مناسبت نیست در مورد ترکیب «کار و عمل» توضیحی بدهیم و بعد سخن خود را دنبال کنیم. عده‌ای از موسیقی دانهای معاصر این نوع آهنگسازی را «کار عمل» با کسر حرف راء میگویند ولی صورت صحیح آن بقول آقای حسینعلی ملاح «کار و عمل» و بنوشته‌های دکتر ساسان سپنتا استاد دانشگاه اصفهان در کتاب «تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران» «کار با عمل» می‌باشد که بنظر ما هر دو نظریه درست است، زیرا در گذشته که ترانه سرائی بصورت دوران ما متداول نبود، ابتدا آهنگساز پرروی شعر کار میکرده، یعنی آنرا میساخته و بعد بمرحله عمل می‌گذاشته و اجرا میکرده است.

باری بعدها این غزل بصورتی که در « گلچین جهانیانی » چاپ شده است و بهمان طرزى که حسین تهرانی اجرا میکرد توسط خوانندگان دیگر بمورد اجرا گذاشته شد و بوسیله شادروان روح‌الله خالقی نیز «تنظیم» و دربرنامه «گلها» عرضه گردید.

البته همه اهل موسیقی آهنگ را از مرحوم «شیدا» میدانستند ولی عده‌ای غزل را از ادیب نیشابوری ذکر کرده‌اند و این اشتباه از آنجا ناشی شده است که آقای دکتر نیرسینا در سالهایی که مجله رادیو منتشر میشد (از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۲ خورشیدی) در چندین شماره مقاله‌هایی تحت عنوان «سرگذشتی از سرود و ترانه در ایران» می‌نوشتند که با ارزش بود. ولی در یکی از شماره‌ها که درباره کارهای «شیدا» بحث کرده بودند این غزل را از ادیب نیشابوری دانسته بودند. در حالیکه علاوه بردوسند معتبر مورد گفتگو سبک و طرز غزل عارفانه ظهیرالدوله مشابتهی بسبک و طرز سخن ادیب نیشابوری ندارد و «شیدا» که خود از «اخوان صفا» و عارف مسلک بوده بر روی غزل ظهیرالدوله آهنگی دلپذیر گذاشته و بین اعضاء «انجمن اخوت» که عده‌ای از آهنگسازان بنام هم در آن عضویت داشته‌اند زیانزد شده و سینه بسینه به ما رسیده است.

متأسفانه همین اشتباه نیز موجب گردیده که شادروان داود پیرنیا در مقدمه برنامه شماره ۱۷۲ گلها که ترانه آن از نگارنده و آهنگ آن در دستگاه شور از آقای پرویز یاحقی است غزل را پیش از شروع آهنگ بوسیله گوینده از ادیب نیشابوری اعلام کند. بجاست اگر بگویم این آخرین آهنگی است که استاد فقید و گرامی ابوالحسن صبا در اجرای آن شرکت داشت.

ظهیرالدوله به احتمال زیاد این غزل را در استقبال از غزل مشتاق اصفهانی ساخته که مطلع آن اینست:

ما حریف غم و پیمانہ کشی پیشه ما دیدہ ما قدح ما دل ما شیشہ ما

صاحب «گلچین جهانیانی» هم ابتدا چهار بیت از غزل مشتاق را که در اصل بالغ بر هفت بیت است نقل کرده و پس از آن چهار بیت از غزل ظهیرالدوله را درج کرده است و چون غزلی را که در آغاز مقاله آوردیم سه سال پیش از غزل مندرج در گلچین جهانیانی توسط پژمان بختیاری انتشار یافته کاملتر است و دارای مضامین مرتبط و دلپذیر تر، ما آن را دارای اعتبار بیشتری میدانیم، مضافاً بر اینکه مرحوم پژمان خود از شعرای برجسته و ادبای نامدار محسوب می‌شود.

از مرحوم ظهیرالدوله غیر از «واردات» و «مجمع‌الطوار» که بصورت مثنوی ساخته شده و ما جداگانه درباره آنها بحث خواهیم کرد، آثار دیگری مانند غزل، رباعی، دو بیتی، مخمس و مسبع باقی مانده که بعضی را به همراه «واردات» آقای «ایرج افشار» در کتاب «خاطرات و استاد ظهیرالدوله» نقل کرده‌اند.



یکی اندر درون دل شد رکعت در کار صوفی است خای صفا  
 ۲۲ ذیقعد ۱۳۰۳

در تاریخ محرم ۱۳۴۲ زیارت حضرت آقا قدس سره مشرف بودم این تمثال را  
 مرحمت و فرمودند (دیگر از برداشتن عکس خسته و مایلیم این را اگر ا و ر  
 نموده برسم یادگار بعموم آقایان اخوان بدهم) همانطور که ارا ده فرمودند  
 شکرست یا مولی فقیر بانجام این خدمت موفق و حضور آقایان محترم تقدیم میبدارد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سمنعلی شاه

ظهیر الدوله

## رساله میزان المعرفة و واردات

«واردات» که بروزن «خسرو و شیرین» نظامی ساخته شده از آثار منظومی است که ظهیرالدوله درمواقع بیکاری یا درمسافرتهاائی که داشته سروده است. اثری است که علاوه برمطالب عرفانی و اخلاقی جنبه سیاسی هم دارد.

نخستین بخش آن مربوط بسال ۱۳۲۲ هجری هنگام سفر به «برژوم» (روسیه) و آخرین قسمت منظومه در رجب سال ۱۳۴۲ یعنی مدت کوتاهی پیش از فوت درجعفرآباد شمیران پایان رسیده است.

ظهیرالدوله داعیه شاعری نداشت و همانگونه که خود درمقدمه «واردات» سروده اند آن اشعار منعکس کننده اعتقادات ایشان است. اعتقاد به اصول آزادی، برابری، برادری و رفع ستم، ستم شریکی و ستمگری و نکته جالب این است فردی برجسته و مشخص ازخاندان قاجار و داماد ناصرالدین شاه و وزیر تشریفات، بشدت از آن شیوه حکمرانی انتقاد کرده است و پیداست که این قبیل آثار درمیان روشن بینان جامعه ایران نفوذ فراوانی داشته است و ازین جمله شرحی است که پدرم درمقدمه رساله «میزان المعرفة و برهان الحقیقه» نوشته اند.

این رساله درآداب سلوک می باشد و از آثار منشور صغیعی شاه بشمار می آید و چون بعد ازچاپ اول (۱۳۴۰ هجری) نایاب شده بوده است، درسال ۱۳۴۲ هجری آن را برای بار دوم پدرم که درگمرک کرمانشاه مأموریت داشت با اجازه ظهیرالدوله و با سرمایه ناچیز خود درمطبعه سعادت آن شهر بچاپ می رساند و به رایگان درمیان اخوان صفاتوزیع می کند. رساله دارای مقدمه و مؤخره ای است که درمقدمه سه قسمت از واردات را نقل می کنند و در دیباچه رساله آمده است:

«... درسنه ۱۳۴۰ هجری که بمزم زیارت و آستان بوسی طهران رفته، پس از حصول مقصود به هنگام حرکت برای کسب اجازه مرخصی و طلب همت به جعفرآباد شمیران که محل سکونت حبیب ولی سبحان بود مشرف و ازطرف قرین الشرف خداوند اشفاق و مربی اخلاق، حامی آزادی و مردمی، مروج مساوات و برادری سراج الهدایه و مصباح الولاية حضرت آقای ظهیرالدوله «صفاعلیشاه» به لقب طریقت «نوابعلی» مفتخر و سرافراز گردیدم و بعد چند قطعه رقیقه شیوا و چندین منظومه دقیقه زیبا که از واردات قلبیه و الهامات غیبیه و اثر فکر بکر و تراوش قلم معجز شیم بود امر به استنساخ فرمودند.

اینک برای تیمن و محض تزیین سرلوحه و دیباچه این رساله طبع می گردد که بر سالکان شاهراه طریقت روشن تر شود که مقصود از درویشی اینست، آنچه را بر خود نمی پسندد بردیگری هم روا ندارد :

پسندد بر همه بیگانه و خویش

بود درویش آنکو هر چه بر خویش

در پایان رساله نیز پس از معرفی خود غزلی را که ظهیرالدوله در جعفرآباد شمیران ساخته بوده است و پیداست که در همان سفر که آخرین دیدارشان بوده به ایشان داده بوده اند درج شده است :

اندر این غمکده دهر دلی بی غم نیست  
 غمی از هست مرا هست ازین ره که چرا  
 غم کجا در دل درویش کند رخنه که غم  
 غم و شادی جهان فرع قبول من و تست  
 زخم شمشیر فراقش بوصالش به شد  
 شد بیابانی ازین شهر صفا و چه بجاست  
 جز دل بی غم این بنده و این هم کم نیست  
 کشتزار همه سرسبز و چومن خرم نیست  
 اندر آن خانه که جای تو بود معرم نیست  
 شادمان باشی و راضی دگر آن دم غم نیست  
 زحمتی نیست دگر حاجت بر مرهم نیست  
 شهر اینان چه بود جای بنی آدم نیست

رخت بیرون کشد از خانه بصحرا ناچار

هر که دانست که بنیاد بنا محکم نیست

در صیغه ۱۳۱ که پایان رساله است چنین آمده :

و اسفا! بدبختانه در موقعی که مشغول طبع این رساله مقدسه بودیم تلگراف مرقومه ذیل از طهران به کرمانشاه به حضرت عارف کامل آقای « حاج عبدالله مستشار علی » دام ارشاده واصل گردید :

« آقای حاجی مستشار : دو ساعت بعد از ظهر شنبه ۲۴ ذی قعدة الحرام ۱۳۴۲ حضرت آقای ظهیرالدوله قدس سره در جعفرآباد به مرض سکتة رحلت فرمودند ، انجمن اخوت به عموم اخوان تسلیت می گوید : یمن علی - دفتر انجمن اخوت. »

پس از این کتاب مرحوم حاج عبدالله مستشار علی نعمتی معروف به « حاج داداش » که کرمانشاهی المولد و اصفهانی الاصل بود و از سوی ظهیرالدوله اجازه ارشاد داشت ، تمامی واردات و مجمع الاطوار را بطور مستقل ضمیمه مجله « اخوت » که ناشر افکار خانقاه اخوت بود در سال ۱۳۰۸ خورشیدی چاپ و منتشر ساخت .

پیش از این هم « واردات » تا آنجا که بخاطر دارم در مجله اخوت به تدریج چاپ می شد. این مجله توسط عده ای از فضلاء آن شهر مانند سید عبدالکریم غیرت که در سال دویم در واقع سردبیری مجله را داشت ، میرزا علی خان کاردوش ، میرزا حسن خان مدنی معروف به « دبیر اعظم » و جمعی از شعرا مانند معرم کرمانشاهی منتشر می شد .

مرحوم « حاج داداش » مردی بود بسیار نافذالکلمه و خوش نفس و خدمتگزار که پیشه پدری خود یعنی تجارت را دنبال می کرد و در بین رجال ایران حتی عراق از احترام زیاد برخوردار بود. در سال ۱۳۲۷ خورشیدی که محسن صدر الاشراف امیرالعاج بود ، حاج داداش

بعنوان نایب امیرالحاج برای بارششم به مکه رفت و پس از انجام مناسک حج و توقف يك ساعته درغار حرا ، هنگام بالا آمدن از پله‌های مهمانخانه با عارضه سکنه درگذشت و با تجلیل فراوان بخاک سپرده شد. ایشان درسالهای ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۶ نیز روزنامه « کوكب غرب» را در کرمانشاه منتشر می کرد. در زمان جنگ دوم با ایجاد نوانخانه و تأمین رفاه مستمندان و ایتام خدمات با ارزشی انجام داد.

در «واردات» بغیر از شرح حال ظهیرالدوله و حاج داداش وغزلی از «شیدا» و اشاره و نقل نوشته خانم «ولیه صفا» مبنی بر اجازه نشر و واگذاری این اثر به حاج مستشارعلی چند ماده تاریخ درباره فوت ظهیرالدوله درج گردیده که قطعه سروده آقای «دکتر الهامی» دارای سه بیت است و از همه بهتر است .

بیت آخر آن در ذیل عکس ظهیرالدوله که تقدیم می گردد نوشته شده است و از سایر اشعار خوبتر می باشد . بهمین دلیل حتی در زیر عکس نقاشی شده ایشان نیز که در خانقاه «صفی» موجود بود نقل گردیده و چنین است :

یکی اندر درون دل شد و گفت  
 در کنار صفی است جای صفا  
 ذیقعدۀ  
 ۱۳۰۲ شمسی

دکتر الهامی که چشم پزشک بود (برادر ، لاهوتی خان معروف است که از ایران گریخت و به روسیه رفت) تخلص الهامی را از پدر خود گرفته است. غیرت کرمانشاهی در ص ۸۳ دیوان خود در مورد الهامی و پسرانش می نویسد:

«مرحوم میرزا احمد الهامی شاعر عالیقدر که کتاب «باغ فردوس» را در مراثی حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) به وزن و سبک شاهنامه فردوسی سرود. شیوائی و جذائیت و تأثیر عجیب این منظومه طوری است که خالی از الهامات غیبی نمی تواند بود. آن مرحوم پدر لاهوتی خان معروف و آقای دکتر الهامی (اقبال الحکما) است.»

سندی را از قول پدرم در مورد تعداد اعضاء انجمن اخوت بعد از فوت ظهیرالدوله ارائه می دهم که با توجه به قرابتی که به واسطه معتمدالدوله نشاط باخاندان صفیعلی شاه داشت و از مشایخ سلسله صفائی محسوب می شد دارای اعتبار است ، در دفترچه خود چنین نوشته اند :

«آخرین نمره تعرفه که به حضرت آقای ظهیرالدوله قدس سره صادر شده و بعد از این

دیگر تعرفه صادر نشده است ۳۱۳۲۱ عدد می باشد. ۱۹ محرم ۱۳۴۳.»